

ادب‌باب مهمانی و خلعت و امپ و خرجی نقد و اجناس در منزل
 خود ترتیب داده او را امتدعا نموده در عین گرمی هنگامه و
 برآمدگی صحبت بیکبار سخن مذهب و ملت افتاد و خواجه از شاه
 پرسید که سبب چیست که شیعه شما بر یاران رسول علیه السلام
 نامزا میفرستند جواب داد که سجدتهدین ما لعن را جزو ایمان قرار
 داده اند خواجه گفت لعنت بر ایمانی که لعن جزو او باشد شاه
 را طرفه حال پیش آمد و صحبت برهم خورد و آن انصافیت
 و رعایت که خیال کرده بود در پرده خفا مانده ضایع شد آخر از آنجا
 هم منکوب و معیوب بدکن رفت و بانظام شاه ملاقات نموده او نیز
 اسباب تجمل و سامان آنچه می بایست فرستاد و خوب دید و آنجا
 هم بجهت کج خلقی و بی اعتدالی نتوانست بود تا زحمت
 رجوع از عالم برد

• قطعه •

ای دل صبور باش که آن یار تند خوبی

بسیار تند روی نشیند ز بخت خویش

• ع • استغفر الله از کجا بکجا افتادم

کجا بود اشهب کجا تاختم

من که و این سخنان چه اما چکنم که عنان قلم حرون تند و شوخ

چشم باین جانب رفت و سخنان خارج از آهنگ مرزده و گرده دانم

که عیب بینی هنر نیست و از عیب خود چشم پوشیده بر دیگران

• بیت • نظر کردن کمال کوه بینی است

معیوب همه عیب کسان می بیند

از کوزه همان برون تراود که دروست